

اشیل

اشیلوس یکی از بزرگترین شعرای تاریخ یونان و جهان است - او را پدر « تراژدی یونان » لقب داده‌اند ، زیرا او بود که تراژدی را در یونان واقعا بحدکمال خود رسانید . تراژدیهای بزرگ او : ایرانی‌ها ، پرومته زنجیر شده ، آگاممنون ، کوئفور ، اومنیدها و فیرد ، همه از عالیترین آثار تراژدی یونان و از شاهکارهای نظم یونانی بشمار میروند . اشیل در قرن ششم پیش از میلاد در الوزیس یونان بدنیا آمد و از جوانی بکارهای هنری پرداخت . شاید معروفترین تراژدی او « ایرانی‌ها » باشد که موضوع آن حمله معروف خشایارشا بیونان است و اشیل طبعا ماجرای پایداری یونانیان را باآب و تاب مبالغه‌آمیز شاعرانه و فرور فراوان ملی شرح میدهد ، ولی نکته جالب در این تراژدی اینست که شاعر در عین آنکه سخت به خشایارشا حمله برده ، از داربوش اول ستایشی بسیار عالی و صمیمانه کرده ، چنانکه او را بکرات « همپایه خدایان » و قهرمانان کامل و بی نقص شمرده است .

تراژدی « ایرانیان » که قسمت کوچکی از آن در اینجا ترجمه شده ، نخستین اثر بزرگ ادبی درتاریخ نظم جهان است که باایران ارتباط دارد .

ایرانیها

تراژدی منظوم

(قسمتی از قطعه)

ای ملکه گرامی ایرانیان، این روغنهای مقدس را
برخاک فرو ریز، تا در آن هنگامی که تو مراسم مذهبی
را انجام میدهی، ما با خواندن سرودهای مقدس از
خداوندگاران جهان ظلمت درخواست کنیم که در دیار
تاریک خویش با تقاضای ما روی مساعد نشان دهند.

ایخدایان مقدس زیرزمین، ای خاک، ای هرمس،
و تو ای پادشاه دیار ظلمت، روح داریوش برای لحظه‌ای

۱ — Hermes خدای سفر و تجارت و مردگان، قاصد خدایان
و یکی از دوازده خدای بزرگ یونان است.

چند بدنیای روشنائی باز فرستید . اگر دردهای مارا درمانی باشد ، این درمان تنها بدست اوست . کاش این پادشاهی که یاد او جاودانه در دل ما باقی خواهد ماند ، این شاهی که از فرط جلال همپایه خدایان بود ، صدای ما را که چنین دردآلوده و نومیدانه برمیخیزد بشنود . کاش ناله‌های شکایت‌آمیز ما در اعماق دیار ظلمت بگوش او برسد .

ای زمین ، ای فرمانروایان قلمرو ارواح و اشباح ، به يك شبح پرافتخار ، به‌خدائی که در دیار شما خانه گرفته است اجازت دهید که لختی چند این دیار را ترك گوید . آن قهرمانی را که هیچکس در ایران زمین بجلال و عظمت او نرسید ، بقلمرو روشنائی بازگردانید .

ای گور عزیزی که اجزاء تن چنین قهرمانی را در خویش نهفته‌ای ، ای هادس^۱ ، ای داور مردگان ، داریوش ما را بما بازفرست . دریغا که چه پادشاهی بخاك رفت !

هرگز این شاه بزرگ لشکریان خویش را روانه میدانهای شکست و ویرانی نکرد . ایرانیان همواره یقین داشتند که وی از خدایان جاودانی الهام میگیرد ، و بیشک نیز خدایان الهام بخش او بودند ، زیرا هرگز اتفاق نیفتاد که سپاهیان او از میدان جنگی جز با پیروزی بازگشته باشند .

ای شاه ، ای شاه در خاك رفته ما ! بیا وسرازگور خود بدر آر ؛ در برابر ما بجلوه درآی و دیدگان ما را با فروغ تاج کیانی و جلوه پاپوش ارغوانیت روشن کن .

۱ - Hades خدای زیر زمین در میتولوژی یونان .

ای آنکه پدر ملت خود بودی ، ای داریوش بزرگ که هرگز براه خطا نرفتی ، بسوی ما بیا ! بیا تا داستان مصائبی را که بتازگی بما روی کرده است بشنوی . ای خداوندگار خداوندگار ما ، زودتر بیا ، زیرا سایه‌هائی گران سرزمین شاهنشاهی ترا در میان گرفته‌اند . بیا ، ای آن که پدر ملت خویش بودی ، ای داریوش بزرگ که هرگز براه خطا نرفتی ، ای آنکه از همه آدمیزادگان پر جلال‌تر و بلند منزلت‌تر بودی ، و تا آنوقت که دیده بروی دنیای زندگان گشوده داشتی با چنان عظمت قرین بودی که پاپای‌خدایان جاوید میرفتی ، زودتر بیدار ما بیا .

ای خدایان بزرگ ! تا آترمان که پادشاهی بدین خردمندی بر ما سلطنت میکرد ، تا آنوقت که داریوش ، شاهی که شکوه و فرخندگی داشت و گوئی خود یکی از خدایان جاودانی بود ، داریوش ، شاه خطا ناکرده و شکست‌ناپذیر ما ، براین قلمرو شاهنشاهی فرمان میراند و با خردمندی خود گره از جمله مشکلات ما میگشود ، چه دولت و چه حکومتی داشتیم !

همه جا افتخار و پیروزی بدنبال سپاهیان ما روان بود . در شهرهای ما همیشه عدالت و قانون حکمفرمائی میکرد . هرگز اتفاق نیفتاد که در جنگی ، چشم زخمی و شکستی بسراغ ما آید . هر بار که لشکریان ما آهنگ گشودن سرزمینی تازه میکردند . دیر یا زود همه آنها پیروزمندانه بشهر و دیار خویش باز میگشتند .

چه شهر های بیشمار که بدست داریوش گشوده

شد، بی آنکه وی خود از رود هالیس گذشته باشد، و گاه بی آنکه حتی از آستان کاخ شاهنشهی خود پا بیرون نهاده باشد. شهرهای کنار خلیج استریمونی، و آن شهرهای دیگر که از چهار سو در خشکی محصور بودند و بیهوده بدور خود برجها و باروهای گران ساخته بودند تا مگر در برابر داریوش پای بدارند، همه سر تسلیم فرود آوردند. شهرهای ساحل هلسپونت فرمانروائی او را برخود شناختند و حکمش را گردن نهادند. پروپونیتد پرپیچ و خم و دهانه‌های پونت و جزائر همسایه پرومونتور و سواحل آسیا، و جزیره‌های لسبوس و ساموس که در آنها درختان بارور زیتون فراوان میروید، و جزایر کیو و پاروس و ناکروس و موکرن و آندزوس و تنوس که در کنار یکدیگرند، همه سر در خط فرمان او آوردند. حتی جزائری که بسیار در دل دریا پیش رفته بودند، لمنوس و ایکار مردابی، بقلمرو شاهنشهی او پیوستند، و جزیره‌های رودس و کنید و هرسه شهر قبرس و پافوس و سولس و سالامین بدست او گشوده شدند. خردمندی و احتیاطکاری او شهرهائی بسیار بزرگ و پر جمعیت و ثروتمند چون شهرهای یونانی نشین ایونی را مطیع وی کرد. همیشه و بهر جا که رفت، سپاهیان ایران در زیر فرمان او، نیروئی شکست ناپذیر بودند که همه در برابر آن گردن مینهادند.